

واکاوی کارکرد تحلیل گفتمان در اثبات پیوستگی متن قرآن کریم با تأکید بر رهیافت نیل رابینسون

نرجس توکلی محمدی*

اعظم پویازاده**

چکیده

سخن از پیوستگی و انسجام متن قرآن پیشینه ای دیرین در سنت قرآن پژوهی مسلمانان دارد. در این میان، آرا و رویکردهای معاصر به این مسئله در میان قرآن پژوهان غربی جایگاهی ویژه یافته و محل منازعه بر سر پیوستگی و گسستگی متن قرآن کریم شده است. به رغم باور عموم قرآن پژوهان غربی به پراکندگی متن قرآن، در دوران معاصر دسته‌ای از ایشان با اتکا به دانش‌های ادبی و زبانی در پی اثبات انسجام و پیوستگی این متن مقدس بر آمده‌اند. در این میان، نیل رابینسون نخستین فردی است که با کاربست نظریات جدید زبانشناسی، به مخالفت با رویکرد غالب پرداخته و پیوستگی متن قرآن کریم، به‌ویژه در سوره‌های بلند مدنی را مورد بررسی قرار داده است. نظر به اهمیت جایگاه رابینسون و روش وی، مقاله حاضر عهده‌دار تحلیل روش رابینسون در این باره است. بررسی آخرین آثار رابینسون، که به پیوستگی سوره آل عمران اختصاص دارد، نشان می‌دهد که وی، بی آنکه سخن از تحلیل گفتمان به میان آورده باشد، از مولفه‌های تحلیل گفتمان از جمله پردازش صعودی و پردازش نزولی متن و نیز راهبردهای تحلیلی گفتمان بهره برده و از این رهگذر پیوستگی درونی و معنایی آیات را نشان داده است. لذا می‌توان گفت روش مورد استفاده رابینسون در اثبات پیوستگی، روش تحلیل گفتمان است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، نیل رابینسون، نظم، تحلیل گفتمان، پیوستگی، سوره آل عمران.

* دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، tavakoli.nm@ut.ac.ir
** دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، puyazade@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۱۶

۱. طرح مسئله

سخن از پیوستگی و عدم پراکندگی متن قرآن پیشینه ای دیرین در گفتمان قرآن پژوهی دارد؛ چنانکه تالیفات نخستین در باب نظم قرآن تا جدیدترین تفاسیر در زمینه ارتباط و تناسب آیات و سوره حول این مسئله ظهور یافته‌اند (نک خامه گر، ۱۳۸۶: ۶۰-۶۸). در این میان، موضوع پیوستگی ساختاری و ارتباط آیات، به صورت خاص از قرن بیستم و اغلب تحت تاثیر ترجمه قرآن به زبان‌های اروپایی و نقدهای خاورشناسان مبنی بر نادرست پنداری چینش کنونی آیات و سوره، بویژه در سوره بلند مدنی (1: see Robinson, 2001) و نیز در واکنش به رهیافت سنتی تفسیر قرآن که بر جزئیات نحوی و زبان شناختی آیات بیش از مضامین سوره ها تأکید داشت (آقایی، ۱۳۸۷: ۷۱)، مورد اهتمام جمعی از مفسران مسلمان و قرآن پژوهان غربی قرار گرفته است؛ نگاهی به کوششهای قرآن پژوهانی نظیر اشرف علی تهانوی (م ۱۳۶۲ق) در تفسیر بیان القرآن (بی تا)، حمیدالدین فراهی (م ۱۳۴۹ق) در مجموعه تفاسیر فراهی (۱۹۷۳) و امین احسن اصلاحی (م ۱۹۹۷م) در تدبر قرآن (۱۹۶۷-۱۹۸۰) از هند و پاکستان، محمد عبدالله دراز (م ۱۹۵۸م) در المدخل الی القرآن الکریم (۱۴۰۴) و النبا العظیم (۱۴۲۶) و سید قطب (م ۱۳۸۶م) در فی ظلال القرآن (۱۴۱۲) از مصر، محمد عزت ذروره (م ۱۹۸۴م) در التفسیر الحدیث (۱۳۸۳) از فلسطین، محمدحسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ق) در المیزان فی تفسیر القرآن (۱۴۱۷) از ایران، سعید حوی (م ۱۴۰۹ق) در الالاساس فی التفسیر (۱۴۰۹) از سوریه، محمود بستانی (م ۱۴۳۲ق) در التفسیر البنایی للقرآن الکریم (۱۴۲۲) و عبدالعلی بازرگان در نظم قرآن (۱۳۷۵) از ایران که بر ارتباط و اتساق معنایی آیات و سوره، تأکید داشته‌اند، شاهدهی بر این مدعاست. در این میان، تلاش‌های برخی قرآن پژوهان غربی، که با در نظر گرفتن اشکالات مطرح از سوی عموم خاورشناسان، به اثبات انسجام و پیوستگی قرآن روی آورده‌اند، اهمیتی دو چندان می‌یابد. این دسته از اندیشمندان حوزه مطالعات قرآنی که از همان بستر جغرافیایی و فکری مخالفان پیوستگی و انسجام قرآن برخاسته‌اند، با آگاهی عمیق‌تری از رویکردهای مخالفان و نیز بهره‌گیری از روش علمی رایج و نوین به ردّ اندیشه غالب می‌پردازند. در این میان، نیل رابینسون (Neal Robinson) یکی از قرآن پژوهان غربی است که به صورتی روشمند، با کاربست مباحث ادبی و زبان‌شناسی در آثار خود، نشان می‌دهد که متن قرآن، متنی پیوسته و نه، گسسته است. وی در برابر دیدگاه غالب خاورشناسان، پیوستگی متن قرآن بویژه در سوره های بلند مدنی را اثبات کرده است.

کار نیل رابینسون گرچه از جانب سنت مرسوم نویسندگان مسلمان برنخاسته، اما اشتراک بزرگی با پیکره ادبیات اسلامی در این موضوع به وجود آورده است (see El-Awa, 2006: 164). نظر به اهمیت جایگاه رابینسون در قرآن پژوهی معاصر غربی، در مقاله حاضر پس از بیان پیشینه بحث پیوستگی متن قرآن، به تحلیل و بررسی رویکرد نیل رابینسون در این زمینه و کشف روش وی، با تأکید بر سوره آل عمران می پردازیم.

۲. ادبیات پژوهش

چنانکه گفتیم، نیل رابینسون با اتخاذ رویکردی زبان‌شناسانه به تحلیل و بررسی پیوستگی سوره های قرآن کریم پرداخته است. از دیگر سو، مفهوم پیوستگی و انسجام متن، ذیل شاخه ای از زبان‌شناسی جدید به نام تحلیل گفتمان (Discourse Analysis) جای می گیرد. از این رو ضروری است در آغاز، واژگان «تحلیل گفتمان» و «پیوستگی» را از منظر دانش زبان‌شناسی جدید تبیین نماییم.

۱.۲ گفتمان و تحلیل گفتمان

واژه «discourse» در زبان فارسی به گفتمان، گفتار، خطابه، سخنرانی، کلام و سخن و اصطلاح «discourse analysis» به تحلیل گفتمان ترجمه شده است (آشوری، ۱۳۸۹: ۱۱۲). به اعتقاد مایکل هلیدی، اصطلاح گفتمان با واحد زبانی که بزرگتر از جمله است سرو کار دارد و مجموعه عناصر و شرایطی است که چنانچه گرد هم جمع شوند، متن را به وجود می‌آورند (عظیمی فرد، ۱۳۹۲: ۱۵۱). در تفسیری دیگر، گفتمان اصطلاحی کلی برای اشاره به نمونه های کاربرد زبان در نتیجه عمل ارتباط است. همانطور که دستور زبان به قواعد ساخت واحدهای دستوری مانند عبارت، جمله واره و جمله می‌پردازد، گفتمان معمولاً با واحدهای بزرگتر زبان مانند بند، مکالمه و متون گفتاری و نوشتاری ارتباط دارد (محمودزاده، ۱۳۹۴: ۸۸؛ یورگنسن و فیلیس، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

تحلیل گفتمان شاخه‌ای از زبان‌شناسی جدید است که هدف آن توصیف کلام پیوسته معنی دار بالاتر از جمله است (نک آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۵-۵۷). از نظر جرج یول، واژه گفتمان به معنای «زبان فراتر از جمله» و تحلیل گفتمان، عبارت است از تجزیه و تحلیل کلام - اعم از گفتاری و نوشتاری - (see Yule, 2014: 140) که از رهگذر پی‌جویی عوامل

انسجام متنی و پیوستگی معنایی صورت می‌گیرد (نک البرزی، ۱۳۸۶: ۲۷۷). امروزه تحلیل گفتمان هم به مثابه یک نظریه و هم به منزله یک روش مورد قبول متخصصان زبانشناسی و علوم اجتماعی است. این نظریه و روش عبارت است از توصیف، تفسیر و تبیین گفتمان‌های رقیب با مبانی و راهبردهای علم زبانشناسی، علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و ارتباطات (نک آقاگل زاده، ۱۳۹۲: ۵۷).

بر این اساس، واکوی جوانب مختلف پیوستگی یک متن از مهمترین وظایف تحلیل گفتمان است که از رهگذر ابزارها و فنون مختلف صورت می‌گیرد. این ابزارها و فنون غالباً ریشه در دیدگاه‌های مایکل هیلیدی، پیشرو زبانشناسی نقش‌گرایی (functional linguistics) جدید دارد (نک سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۶). در تحلیل گفتمان، تحلیلگر، از یک سو با تقسیم متن به اجزا و واحدهای کوچک، با اتکا به عوامل انسجام متنی، به پردازش صعودی (Bottom-up Processing) (نک آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۴۸) متن می‌پردازد و از سوی دیگر با تکیه بر ابزارهای پیوستگی معنایی (نظیر بافتهای موقعیت، دانش زمینه‌ای، بینامتنیت، تاریخ، شرایط اجتماعی و فرهنگی و ...) پردازش نزولی (Top-Down processing) (نک همان، ۴۸-۴۹) را محقق می‌سازد تا از این رهگذر، به تفسیر و تعبیری صحیح از متن دست یابد. در این راستا، مهمترین راهبردهای تحلیلی در گفتمان عبارتند از:

- مقایسه: سنجش با سایر متنهای موجود در همین موضوع یا متنهای متعلق به موضوعات مختلف که خطاب به همان مخاطبان تولید شده‌اند.
- تعویض: نوعی مقایسه که در آن تحلیلگر خود متنی جدید برای مقایسه خلق می‌کند.
- بزرگنمایی جزئیات: نکته، مشخصه یا جنبه‌ای از متن را بزرگتر از آنچه هست نشان دهیم. برای بررسی اهمیت یک مشخصه می‌توان آن را بزرگنمایی کرد و سپس پرسید که چه شرایطی برای معنادار بودن آن ضروری است و چگونه می‌توان تفسیری کلی از متن ارائه داد که این ویژگی را در خود بگنجانند.
- چندصدایی بودن: عبارت است از به تصویر کشیدن و شرح صداها یا منطق‌های گفتمانی مختلف موجود در متن. این راهبردهای مبتنی بر فرض تحلیل گفتمان در خصوص بینامتنیت (Intertextuality) است. بدین معنا که هر گفته‌ای به نحوی گریزناپذیر متکی، حاوی یا در تعارض با گفته‌های پیشین تر است (نک یورگسن و فیلیس، ۱۳۹۳: ۲۴۳-۲۴۷).

۲.۲ پیوستگی

پیوستگی در لغت به معنای اتحاد و یکی شدن، و مقابل جدایی، گسستگی و انفصال است (دهخدا، ذیل واژه). این اصطلاح آنگاه که در رابطه با متون به کار می‌رود، در حوزه دانش زبان‌شناسی جای می‌گیرد که ذیل اصطلاحات انسجام متنی (cohesion) (که گاه با تعابیر پیوستگی درونی و پیوستگی متنی نیز از آن یاد می‌شود) و پیوستگی معنایی (یا پیوستگی بیرونی) (coherence) قابل پی‌جویی است.

انسجام متنی، اصطلاحی در رهیافت تحلیل دستوری مایکل هلیدی است. مراد از انسجام متنی در این دیدگاه، «ویژگیهای رو-ساختی یک «متن» یا «گفته» است که بخش‌های مختلف جملات یا واحدهای بزرگتر یک گفتمان را به هم پیوند می‌دهند» (Crystal, 1992: 61). بر این اساس، پیوند میان اجزای تشکیل دهنده‌ی رو ساخت یک متن حاکی از منسجم بودن آن متن است (نک عظیمی فرد، ۱۳۹۲: ۲۸).

انسجام متنی از رهگذر ابزارهای انسجام در متن اثبات می‌شود. این ابزارها عبارتند از: ۱. ابزارهای انسجام دستوری؛ شامل ارجاع، جانشینی و حذف؛ ۲. ابزارهای انسجام واژگانی؛ شامل تکرار، هم آبی، مترادف معنایی، تضاد معنایی و شمول معنایی (جزء و کل)؛ و ۳. ابزارهای انسجامی از نوع پیوندی، نظیر پیوند تقابلی، سببی یا علی، زمانی و مکانی (نک آفاگل زاده، ۱۳۹۲: ۲۸؛ عظیمی فرد، ۱۳۹۲: ۲۸-۱۹؛ Halliday and Hassan, Cohesion, 1976: 32؛ برای شناخت تفصیلی کارکرد هر ابزار رک Salki, 2001: 1-88).

پیوستگی معنایی، که کاربرد اصلی آن در حوزه تحلیل گفتمان است (Crystal, 1992: 60) عبارت است از: پیوندهایی که خوانندگان و شنوندگان، برای دستیابی به تفسیر معناداری از متون، در ذهن خود ایجاد می‌کنند (see Yule, 2014: 288). این پیوندها، پیوندهایی خارج از متن است که طیف وسیعی از حوزه‌های شناختی را در راستای فهم و تفسیر صحیح متن در بر می‌گیرد. پیوستگی معنایی شامل بررسی مباحثی از این دست است: دانش دایره‌المعارفی کاربران زبان، استنباط‌های آنان، فرض‌هایی که در ذهن دارند و به ویژه، روشی که در آن ارتباط (کلامی یا نوشتاری) از رهگذر کاربست کنش‌های گفتاری محقق می‌گردد (Crystal, 1992: 60). در تعریفی دیگر، پیوستگی معنایی را چنین تعریف کرده‌اند: «ارتباط مطالب متن، تعبیر و تفسیر آن با توجه به بافت‌های موقعیت (context of situation) در سطوح خرد و کلان، اعم از شرایط اجتماعی، دانش فرهنگی-اجتماعی مفسر درباره حقایق جهان و

تجربیات زندگی، پیش ذهن ها، فرهنگ، باورها، اعتقادات، تاریخ، بینامتنیت و دانش زمینه‌ای) (آقاگل زاده، ۱۳۹۲: ۵۵).

مقصود از بافت (context) در این تعریف، فضایی است که واژه ها در آن به کار برده می‌شوند، اعم از بافت فیزیکی (physical context)^۱ یا بافت زبانی (linguistic context)^۲ (نک (Yule, 2014: 289). به عبارت دیگر مقصود از بافت، کلیه شرایط موجود و ممکن مرتبط، اعم از زبانی (کلامی) و غیر زبانی (فراززبانی، پیراززبانی، شرکت کنندگان) دخیل در تولید و تفسیر و تحلیل گفتمان است. بافت غیر زبانی را بافت محیطی یا بافت اجتماعی و یا بافت موقعیت نیز می‌نامند. بافت موقعیت عاملی تعیین کننده و بسیار موثر در تحلیل گفتمان است، زیرا معانی و تفسیر متن در بافت موقعیت قابل دستیابی است (آقاگل زاده، ۱۳۹۲: ۳۹). در تحلیل گفتمان برای تحلیل متون از بافت موقعیت خرد به سوی کلان و بالعکس در تاثیر متقابل با یکدیگر استفاده می‌شود. این سطوح و گسترده خرد و کلان هم به لحاظ وسعت جغرافیایی-اجتماعی و هم به لحاظ عمق یعنی دخیل کردن عوامل بینامتنیت، بیناگفتمانیت، تاریخ، فرهنگ و دانش زمینه محقق می‌گردد (نک آقاگل زاده، ۱۳۹۲: ۴۰؛ برای اطلاعات بیشتر: 35- 50 (see Brown & Yule, 1983).

تفاوت انسجام متنی و پیوستگی معنایی در نوع پیوندهای ارتباطی است. مورد نخست، با بهره گیری از ابزارهای ارتباطی موجود در متن، پیوند و انسجام آن را اثبات می‌کند و دومین، با به کارگیری ابزارهای ارتباطی خارج از متن و شناسایی بافت موقعیت، به تفسیر معنادار و پیوسته متن می‌پردازد.

بر این اساس، در تحلیل گفتمان باید به بررسی پیوستگی متن از هر دو زاویه پرداخت. در این روش، یک متن «پیوسته»، متنی است که از جنبه های مختلف، دارای اتساق معنایی و پیوند درونی (متنی) و بیرونی باشد.

۳. پیوستگی متن قرآن کریم

سخن از انسجام و پیوستگی متن قرآن از دیرباز در میان علمای اسلامی مطرح بوده است. این اندیشه تحت عناوینی نظیر نظم و تالیف قرآن، ترصیف، فصاحت، اتساق، تناسب، ربط، و تعبیری از این دست در آثار متعدد ادبیات، علوم قرآنی و تفسیر جلوه گر شده است. به موازات نگرش‌های سنتی و کهن به پیوستگی قرآن، در آغاز قرن بیستم، شاهد پیدایش رویکردی دیگر در میان مفسران و قرآن پژوهان هستیم که با اتخاذ رهیافتی کل نگر به متن

قرآن، اندیشه وحدت سوره و «سوره به مثابه واحدی پیوسته» را به شکلی خاص تبیین کرده اند. اهمیت و برجستگی این رویکرد بدان پایه است که به اعتقاد برخی تفسیر قرآن در قرن بیستم میلادی با سبک تفسیر سنتی و کهن که از قرون نخست اسلام تا پایان قرن نوزدهم ادامه یافت، پیوند چندانی ندارد. یکی از نمودهای این انقطاع، رویکردی تثبیت شده در تفاسیر جدید قرآن است که سوره های قرآن را واحدهایی یکپارچه و پیوسته تلقی می کند (Mir, 1993: 211).

نظر به اهمیت بحث پیوستگی در دوره معاصر، در این بخش از دو منظر به پیوستگی قرآن کریم می پردازیم: نخست، پیوستگی از آغاز تا دوران معاصر؛ دوم، پیوستگی در دوران معاصر.

۱.۳ پیوستگی از آغاز تا دوران معاصر

پیوستگی متن قرآن کریم با مباحث نظم قرآن و تناسب آیات و سورا ارتباط می یابد؛ چه در این دو حوزه، ارتباط معنا دار جملات و آیات کلام خداوند مورد توجه قرار می گیرد. ساختار ادبی و ترتیب یا ساختار قرآن را نظم نامند (Claude & Larcher, 2003: vol.3, 126) که البته هرگز امری بدیهی و بی نیاز از اثبات نبوده است از همین روست که محققان مسلمان نه تنها به این موضوع پرداخته اند بلکه به تدوین آثاری خاص با عنوان «نظم القرآن» روی آورده اند (ibid). از سویی موضوع نظم قرآن با بحث اعجاز و معجزه بودن قرآن که در علوم قرآنی و کلام از آن بحث می شود نیز مرتبط است چنانکه ضمن مباحث اعجاز، نظم و تالیف و ساخت قرآن به مثابه یکی از وجوه اعجاز تلقی می گردد (سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۲۴۲-۲۵۰). نخست بار أبو عثمان عمرو بن بحر، مشهور به جاحظ (م ۲۵۵ق)، متکلم و ادیب معتزلی اصطلاح نظم قرآن را به مثابه نخستین وجه اعجاز قرآن به کار برده است (جاحظ، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۲۱-۱۲۲). ابن جریر طبری (م ۳۱۰ق) نیز در تفسیر خود، نظم و پیوستگی متن قرآن و تالیف آن را دلیل اعجاز قرآن ذکر می کند (طبری، ۱۴۲۰: ج ۱، ۱۹۹). پس از وی دیگران آثاری مستقل در زمینه نظم قرآن با عنوان «نظم القرآن» نگاشتند که از جمله آنان می توان ابوبکر عبدالله بن ابی داوود سجستانی (م ۳۱۶ق)، ابوجعفر محمد بن عبدالله بن محمد بلخی (م ۳۶۲ق)، ابوبکر احمد بن علی بن معجور (م ۳۲۶ق) را نام برد. در کنار «نظم القرآن» ها، آثار با عنوان «اعجاز القرآن» نیز به تدریج ظهور می یابند. وجه اشتراک این آثار، سخن از نظم قرآن به مثابه یکی از وجوه اعجاز و نیز زیرشاخه های

بلاغت است، چنانکه رمانی (م ۳۴۸ق) در *النکت فی اعجاز القرآن* وجه اعجاز قرآن را در بلاغت آن می‌داند. وی بلاغت را به ده قسم پراکنده است که پیوستگی (ترصیف) یکی از اقسام آن است (رمانی، ۱۹۵۵: ۷۶). خطابی (م ۳۸۸ق) نیز در *بیان اعجاز القرآن الکریم*، ضمن بیان آرای علما در زمینه اعجاز، درباره مفهوم نظم و تالیف در قرآن به مثابه یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم بحث کرده است (خطابی، ۱۹۵۵: ۵۷). باقلانی (م ۴۰۳ق) نیز اعجاز قرآن را در نظم و تالیف (ترکیب) و پیوستگی (الرصف) آن دانسته است، چه، نظم قرآن نظم‌ی خارج از همه گونه های نظم‌ی است که عرب در کلام خود به آن خو کرده بودند (باقلانی، ۱۹۹۷: ۵۰). زمخشری (م ۵۳۸ق) نیز در تفسیر کشاف در مواضع متعدد از اعجاز بیانی آیات پرده بر میدارد. ابن سراقه (م ۵۴۳ق) نیز در *احکام القرآن*، نظم و فصاحت قرآن را وجه اعجاز آن دانسته است (نک ابن سراقه، ۱۴۲۴: ج ۲، ۴۵۹). ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۶ق) بخشی از مقدمه اثر تفسیری خود با نام *المحرر الوجیز* را به بحث از اعجاز قرآن اختصاص می‌دهد و وجه اعجاز را به اعتقاد جمهور، در پیوستگی (رصف) و نظم قرآن معرفی می‌کند (نک ۱۴۲۲: ج ۱، ۵۲-۵۳). طبرسی (م ۵۴۸ق) در *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* (نک ۱۳۷۲: ج ۱، ۱۵۱)، فخر رازی (م ۶۰۶ق) در مواضع مختلف *مفاتیح الغیب* (نک ۱۴۲۰: ج ۷، ۱۰۶)، ابوحیان اندلسی (م ۷۴۵ق) در *البحر المحیط فی تفسیر القرآن الکریم*، نظام الدین نیشابوری (م ۸۵۰ق) در *غرائب القرآن و رغائب الفرقان* (نک ۱۴۱۶: ج ۱، ۶۳۷؛ ج ۲، ۸۶ و ۱۰۰؛ ج ۴، ۲۶) و بسیاری دیگر، پیوستگی آیات و نظم آنها را مد نظر داشته اند و وجه اعجاز قرآن را در نظم و فصاحت دانسته اند.

افزون بر بحث اعجاز، «تناسب/مناسبت آیات و سور» یکی از انواع علوم قرآنی است که با نظم و پیوستگی پیوند می‌یابد. علم مناسبت، «دانشی است که به شناسایی علل چینش و ترتیب اجزای قرآن می‌پردازد» (بقاعی، ۱۹۹۵: ج ۱، ۵-۶). آنچه تناسب عهده دار آن است همانا بررسی علل نظم قرآن و پیوستگی آیات و سور است. بر این اساس، تناسب را می‌توان نقطه عطفی در پیشینه بحث پیوستگی متن قرآن دانست. علیرغم بحث‌های کلی از نظم و تالیف کلام به مثابه یکی از وجوه اعجاز قرآن از سده های نخست، این علم در آغاز چندان مورد اعتنای مفسران و قرآن پژوهان نبوده است (زرکشی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۶). در این میان می‌توان از فخر رازی (م ۶۰۶ق) به عنوان یک استثنا یاد کرد که در تفسیر خود، در مواضع متعددی با تکیه بر تناسب آیات و سور به تفسیر قرآن می‌پردازد (نک فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۷، ۱۰۶). در ادوار بعد، سخن از نظم و پیوستگی قرآن به مثابه یکی از وجوه

اعجاز همچنان مورد توجه بوده (رک سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۲۴۲-۲۵۰) و حتی برخی تلقی نظم و پیوستگی قرآن به مثابه موضع تحدی را رای جمهور در وجوه اعجاز دانسته اند (نک ابن عطیه، ۱۴۲۲: ج ۱، ۵۲). در دوران معاصر نیز همچنان نظم قرآن به مثابه یکی از وجوه اعجاز مورد توجه قرار گرفته و بخشی از پژوهشهای قرآنی و تفسیری را به خود اختصاص داده است.

۲.۳ پیوستگی در دوران معاصر

گرچه نظم قرآن و پیوستگی تک تک آیات و توجه به سیاق در دسته آیات آن مورد پذیرش بسیاری قرار گرفته است اما نگرش نظام‌مند به قرآن و اجزای آن تا آغاز قرن بیستم میلادی چندان نمودی نداشته است؛ چنانکه به اعتقاد برخی تفسیر قرآن در قرن بیستم میلادی با سبک تفسیر سنتی و کهن که از قرون نخست اسلام تا پایان قرن نوزدهم ادامه یافت، پیوند چندانی ندارد. یکی از نمودهای این انقطاع، رویکردی تثبیت شده در تفاسیر جدید قرآن است که سوره‌های قرآن را واحدهایی یکپارچه و پیوسته تلقی می‌کند (Mir, 1993: 211).

مقصود از نگرش نظام‌مند به سوره‌های قرآن، در نظر گرفتن قرآن و سوره‌های آن به مثابه سازه‌ای است که اجزای آن با نظم و هماهنگی قابل اعتنایی در کنار یکدیگر چپش یافته‌اند. این نوع نگاه که ارتباط وثیقی با پیوسته‌نگری قرآن دارد، در دوران معاصر تحت عناوینی نظیر انسجام قرآن، تفسیر ساختاری، پیوستگی سوره و وحدت موضوعی سور قرآن مورد توجه برخی مفسران مسلمان و قرآن پژوهان غربی قرار گرفته است. هرچند این تلقی به خودی خود پدیده‌ی جدیدی نیست - چنانکه در میان برخی مفسران و قرآن پژوهانی نظیر زرکشی (م ۷۹۴ق)، سیوطی (م ۹۱۱ق)، فخر رازی (م ۶۰۶ق) و دیگران تحت عناوینی نظیر تناسب آیات و سور، نظم قرآن و ... مورد پذیرش بوده است - اما روش آنان موردی و جزءنگرانه است.

دلیل این مدعا آن است که مفسران کهن در پی اثبات ارتباط آیات، به صورت متوالی و پشت سر هم هستند، نظیر ارتباط آیه ۱ با آیه ۲، آیه ۲ با آیه ۳ و قس علی هذا (see Mir, 1993: 211). بر این اساس می‌توان گفت تفاوت این رویکرد با رویکردهای سنتی و کهن به نوع نگاه کلی‌نگر یا جزئی‌نگر مفسر در تبیین نظم و ارتباط آیات و سور دارد. توضیح آن که، مفسران و ادب پژوهان کهن، برای تبیین ارتباط و پیوستگی متون، واحدها و

سطوح خرد متن نظیر آیه یا بیت را مورد توجه قرار می‌دادند ولی ساختار کلی متن (نظیر کل یک سوره، کل یک قصیده و ...) را نادیده می‌گرفتند. از نظر میر، چنین روشی در اثبات پیوستگی متن که می‌توان آن را روش (mehtod) «خطی-جزئی» (linear-atomistic) نامید تنها به پیوندهای آیات متوالی نظر دارد و از این رو، به سبب جزءمحوری و برقراری روابط خلق الساعه و موقت، رهیافتی ارتجالی است و به سختی می‌تواند رهیافتی سازمند و منسجم (Organic approach) به سوره‌های قرآن داشته باشد (see Mir, 1993: 211-212).

برخی نقطه عزیمت چنین نگرشی را به آغاز قرن بیستم میلادی و به ویژه پیدایی تفاسیر اندیشمندانی چون امین احسن اصلاحی (۱۹۹۷-۱۹۰۶م) و سید قطب (۱۹۶۶-۱۹۰۶م) نسبت می‌دهند (بلاطه، ۱۳۹۲: ج ۳: ۳۰۹). برخی دیگر نیز اشرف علی تهانوی (م ۱۹۴۳/۱۳۶۲م) را نخستین کسی دانسته‌اند که در تفسیر بیان القرآن بر نظریه انسجام و وحدت سوره‌های قرآن تأکید کرده بود (آقایی، ۱۳۸۷: ۷۱). با این حال، باید برهان الدین بقاعی (م ۸۸۵ق) را پیشگام این اندیشه دانست که در نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، درستی کاربست علم مناسبت را مستلزم شناخت هدف سوره دانسته است (نک بقاعی، ۱۹۹۵: ج ۱، ۵-۶). گرچه این اندیشه از قرن نهم تا دوران معاصر چندان سامان نیافته است اما از قرن بیستم میلادی به صورت ویژه مورد اهتمام مفسران و اندیشمندانی از مناطق مختلف جغرافیای اسلام قرار می‌گیرد. برخی مفسران قرن بیستم سوره‌ها را به مثابه واحدهایی منسجم و هماهنگ برشمرده و در نتیجه چینش رایج قرآن را صحیح دانسته‌اند. این دسته از مفسران که بیشتر به آنها اشاره شد (نک طرح مسأله) با کاربست رهیافت تحلیلی - ترکیبی (analytic-synthetic approach) نخست، به تقسیم سوره به بخشها و دسته آیات؛ و سپس اثبات روابط میان این بخشها پرداخته‌اند. در عین حال تفاوت‌هایی نیز دارند چنانکه دسته بندی آیات و بخش بندی های سوره میان آنان یکسان نیست. همچنین رویکرد برخی سازمان یافته تر و کلی‌نگرانه تر از رویکرد برخی دیگر است (see Mir, 1993: 218).

افزون بر مفسران مسلمان، این رویکرد در میان قرآن پژوهان غربی نیز مورد توجه قرار گرفته است چنانکه شماری از نویسندگان غربی، کوشیده‌اند سوره‌های قرآن را به مثابه واحدها یا به گونه‌ای که دارای پیوستگی معنایی، موضوعی و ساختاری هستند بنگرند. از جمله می‌توان آنگلیکا نویورت (Angelika Neuwirth)، آنتونی جونز (Anthony Johns)، ماتیا سانسینر (Matthias Zahniser) (1991)، نیل رابینسون (Neal Robinson) (Wadad Kadi)

سلوی محمد العوی (Salwa El-Awa) (2006) و میشل کوپرس (Michèle Cuypers) (2009; 2010; 2011; 2015) را نام برد.

به نظر می‌رسد بررسی ساختار سوره‌های مدنی و اثبات انسجام آنها از مهمترین دغدغه‌های این دسته از قرآن پژوهان غربی است، چنانکه نویورت اذعان می‌کند که هنوز پژوهش کاملی درباره شکل و ساختار سوره‌های مدنی و بررسی نظام مند اجزای اصلی آنها صورت نگرفته است و همچنان از نیازی ضروری در این زمینه است (see Neuwirth, 2005: Vol.5, 167& 174; 2002: Vol. 2, 262). عیسی بلاطه نیز بر آن بوده که مطالعه سوره قرآن به مثابه واحدی با کلیتی منسجم، همچنان نیازمند بحث و بررسی زبانشناختی دقیق در پژوهش‌های جدید است، زیرا چنین مطالعه‌ای به فهم بهتر سوره‌ها و ساختارهای ادبی آنها و همچنین، در نهایت، کل قرآن به مثابه کتابی مقدس با پیامی واحد کمک خواهد کرد. مطالعه کلان ساختار قرآن باید مبتنی بر نتایج مطالعه خرد ساختار آن، یعنی مطالعه یک سوره و اجزای شکل دهنده آن باشد (بلاطه، ۱۳۹۲: ج ۳، ۳۱۱).

در این میان نخستین تلاش‌ها برای اثبات ساختار خاص سوره‌های مدنی توسط ماتیاس تسانیر (1991) در مقاله «کلمه الله»، درباره صورت آل عمران انجام گرفته است. اما، کوشش‌های دقیقتر در این زمینه به ترتیب توسط نیل رابینسون، سلوی العوی و میشل کوپرس نیز صورت پذیرفته است.

به نظر می‌رسد خلاً روش‌شناختی که نویورت و بلاطه از آن سخن گفته‌اند، نخست بار توسط نیل رابینسون مورد توجه جدی قرار گرفته است. رابینسون با اتخاذ رویکردی ادبی-زبان‌شناختی، با انتشار کتاب *Discovering the Qur_ān* در سال ۱۹۹۶، از ضرورت پی‌جویی انسجام سوره‌ها سخن گفت و ضمن برخی فصول، پیوستگی چند سوره‌ی مکی و مدنی را نشان داد. این امر که به نظر می‌رسد به یکی از مهمترین دغدغه‌های او بدل شده است، با انتشار مقالاتی در باب نظم و پیوستگی سوره‌های مومنون (2000)، مائده (2001) و آل عمران (2004; 2006) در سالهای بعد استمرار و تکامل یافت.

۴. پیوستگی سوره آل عمران با تأکید بر آیات ۶۴-۹۹

چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، نیل رابینسون در میان قرآن پژوهان غربی، نخستین فردی است که با کاربست نظریات جدید زبانشناسی، کوشیده است پیوستگی متن قرآن کریم، به ویژه در سوره‌های بلند مدنی را اثبات کند. وی در برابر رویکردهای مخالف (see Robinson,

6-425 & 2008: 68 & 1999)، بویژه رویکرد آن دسته از قرآن پژوهان غربی که عدم انسجام قرآن و پراکندگی آیات آن را امری آشکار دانسته اند (see Rippin, 1982: 149-50)، از پیوستگی و هماهنگی آیات بویژه در سوره های بلند مدنی سخن گفته است. در این میان، رابینسون برای اثبات نظر خود، به بررسی موردی پیوستگی بلندترین سوره های مدنی پرداخته است. وی نخست، پیوستگی سوره بقره را مورد توجه قرار داده (see Robinson, 201-223: 2003) و سپس در مقاله ای مجزا ساختار پیوسته سوره مائده را بررسی کرده است. رابینسون در نهایت، نظریه ای خود را در شکلی تکامل یافته تر در اثبات پیوستگی سوره آل عمران، بویژه در دسته آیات ۶۴-۹۹ ارائه کرده است (see 2004&2008).

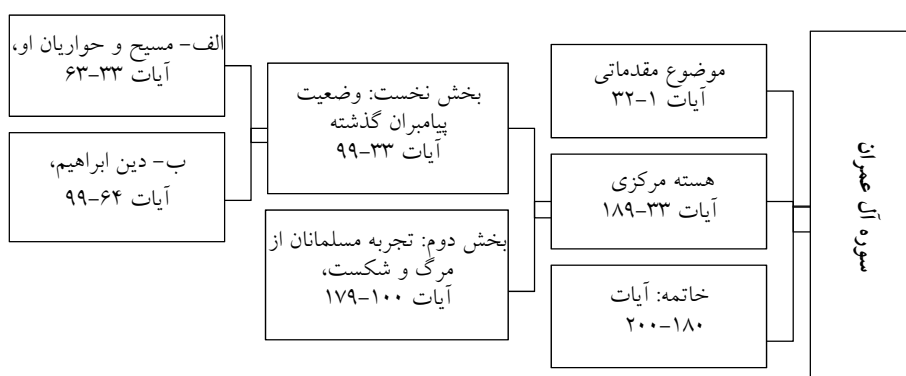
بر این اساس، در این بخش، به تبیین روش وی در اثبات پیوستگی سوره آل عمران، با تأکید بر دسته آیات ۶۴-۹۹ می پردازیم. هدف این بخش، بررسی چگونگی کاربست معیارهای گفتمانی در اثبات پیوستگی متن در رهیافت رابینسون است تا روشن شود که آیا رهیافت رابینسون صرفاً رهیافتی ذوقی و بدون مبنای علمی است یا آن که بر اصول و معیارهای علمی استوار است؟ در این راستا، دسته آیات ۶۴-۹۹ را به عنوان نمونه انتخاب کرده ایم و رهیافت نیل رابینسون در اثبات پیوستگی این دسته آیات را از جهت انطباق با معیارها و راهبردهای تحلیل گفتمان مورد بررسی قرار داده ایم. تطبیق معیارهای تحلیل گفتمانی و رهیافت رابینسون نشان می دهد که مهمترین این شاخصه ها عبارتند از: پردازش صعودی، راهبردهای تحلیل گفتمانی، پردازش نزولی.

۱.۴ پردازش صعودی: ترسیم ساختار کلی سوره

چنانکه پیشتر گفتیم، یکی از ابزارهای پردازش متن در تحلیل گفتمان، کاربست استعاره پردازش صعودی (جزء به کل) در یک متن است که همیشه با استعاره دیگری به نام پردازش نزولی همراه می باشد. استعاره پردازش صعودی یعنی برای درک و فهم یک گفتمان و یا یک متن ابتدا از تجزیه و تحلیل و پردازش و درک معنای اجزاء و واحدهای کوچک تشکیل دهنده آن نظیره واژه ها، عبارات و ... آغاز کنیم و به سوی کل متن حرکت نماییم. این روش، متکی به عوامل انسجام متنی نظیر تکرار، حذف، ارجاع و ... است (نک آفاگل زاده، ۱۳۹۲: ۴۸).

به نظر می رسد نیل رابینسون، بدون اشاره به روش تحلیل گفتمان، با اتکا به این ابزار در مواجهه با سوره آل عمران، نخست به دسته بندی آیات آن، بر اساس شواهد لفظی از

جمله عنصر تکرار پرداخته است. تکرار مهمترین ابزار نیل رابینسون در دسته بندی آیات است. این عامل انسجامی، در حالت‌های مختلفی کارکرد دارد نظیر: مشابهت لفظی نخستین و آخرین آیه در یک دسته؛ تکرار یک عبارت غیر عادی در آیه دوم یک بخش و آیه ماقبل آخر؛ تکرار مکرر یک واژه کلیدی در یک بخش که در بخش‌های همجوار وجود ندارد؛ خاتمه یافتن بخش در قالب عبارات کلیشه ای و ... (see Robinson, 2001: 2-). رابینسون بر این اساس ساختار سوره آل عمران را در قالب سه بخش اصلی (موضوع مقدماتی، هسته مرکزی، خاتمه) مطابق با تصویر ۱ ترسیم کرده است (see Robinson, 2004: 1-2 & 2008: 426):



تصویر ۱. نمای کلی ساختار سوره

موضوع مقدماتی و خاتمه هر دو شامل نیایش‌های نمونه برای درخواست و دعا کردن توسط مومنان است. تا آیه صد، مومنان صراحتاً مورد خطاب قرار نگرفته اند. در این آیه که آغاز بخش دوم هسته مرکزی است عبارت «یا ایها الذین آمنوا» برای نخستین بار به کار رفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از کسانی که به آنها کتاب داده شد پیروی کنید، آنها شما را پس از ایمانتان به کفار بازخواهند گرداند»^۳. این آیه، که دقیقاً در نیمه راه سوره قرار گرفته است، هسته مرکزی را به دو بخش تقسیم کرده است. بخش نخست، که درباره وضعیت پیامبران گذشته است، از دو زیردسته تشکیل شده که به ترتیب بر مسیح(ع) و حواریان وی و دین ابراهیم(ع) تمرکز دارد. در بخش دوم، تاکید بحث بر شرایط آزردهنده‌ای که ارتداد را برای برخی مسلمانان جذاب در نظر آورده است، انتقال می‌یابد؛ یعنی تجربه جامعه از مرگ و شکست در جنگ (Robinson, 2004: 1).

۲.۴ بررسی پیوستگی دسته آیات ۶۴-۹۹

نیل رابینسون در اثبات پیوستگی سوره آل عمران، نخست، ساختار کلی آن را ارائه داده است. ارائه ساختار کلی نخستین گام در پی جویی پیوستگی است. گام دوم آن است که دسته بندی آیات در بخش‌ها و زیربخش‌ها تبیین شود؛ چه، عدم ارائه دلایل متقن و کافی در این زمینه بر امکان اعمال ذوق و سلیقه شخصی دلالت دارد و روند اثبات پیوستگی را از حوزه بررسی علمی خارج می‌سازد. بر این اساس، در این قسمت از مقاله، روش و رهیافت رابینسون در اثبات پیوستگی را در دسته آیات ۶۴-۹۹ تبیین و تحلیل می‌کنیم.

از نظر رابینسون، سوره آل عمران در واکنش به خطر خیانت برخی مسلمانان، که جامعه اسلامی را پس از جنگ احد به مخاطره انداخت، نازل شده است. وی یکی از دلایل این مسئله را نفوذ یهود و مسیحیت در میان مسلمانان دانسته است. این دو دسته، بیش از مسلمانان و پیوسته، چنین ادعا می‌کردند که وارثان و جانشینان به حق ابراهیم(ع) هستند و آن حضرت بر دین ایشان بوده است. رابینسون معتقد است آیات ۶۴-۹۹ سوره آل عمران به این مسئله پرداخته است (Robinson, 2004: 1). این دسته آیات، بخشی از زیر بخش نخست هسته مرکزی سوره است. نیل رابینسون با تبیین شواهد و علل انسجام متنی و پیوستگی معنایی این بخش، ارتباط آیات این دسته با یکدیگر و نیز با موضوع دین ابراهیم(ع) را نشان داده است.

۱.۲.۴ معیارهای تعیین شروع و پایان دسته آیات ۶۴-۹۹

نگاهی به آیات سوره آل عمران نشان می‌دهد که نخستین اشاره به حضرت ابراهیم(ع)، در آیه ۶۵ (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ: ای اهل کتاب، چرا درباره ابراهیم محاجه می‌کنید با آنکه تورات و انجیل بعد از او نازل شده است؟ آیا تعقل نمی‌کنید؟) و آخرین یادکرد ایشان در آیه ۹۷ رخ داده است (فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا يُبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ: در آن، نشانه‌هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است). اما نیل رابینسون در دسته بندی آیات سوره، دسته آیات مرتبط با حضرت ابراهیم را آیات ۶۴-۹۹ ذکر کرده است. از نظر رابینسون چندین دلیل برای این

نظر که شروع این دسته آیات با آیه ۶۴ و خاتمه آن با آیه ۹۹ است، وجود دارد. این دلایل عبارتند از:

۱. شروع و پایان قطعه با تعابیر مشابه/واژگان هم ریشه شروع آیات ۶۵ و ۹۹ با تعبیر یکسان « قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ » و نیز به کار رفتن مشتقات ریشه «شَهِدَ» در هر دو آیه نشانگر آیات ابتدایی و انتهایی این دسته آیات است. در حالی که آیه ۶۴ اهل کتاب را به «شهادت» (اشْهَدُوا) فرامی خواند، آیه ۹۹ یادآور می شود که آنها «شاهدان» (شُهِدَاء) هستند. از این رو این دو آیه یک شمول و گنجایش از آیات را شکل می دهند.

۲. فراوانی کلیدواژگان یا ریشه های فعلی در آیه ابتدایی زیردسته وجود چندین کلیدواژه یا ریشه فعلی در آیه ۶۴ که در دیگر آیات این دسته نیز بسیار به کار رفته است، اما در باقی آیات سوره تنها گاه وارد شده، یکی دیگر از شواهد تعیین دسته آیات است. این موارد عبارتند از:

الف- «أَهْلَ الْكِتَابِ»: در آیات ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۹۸، ۹۹؛ در جاهای دیگر تنها در آیات ۱۱۰، ۱۱۳ و ۱۹۹ به کار رفته است که دو مورد اول مربوط به بخش دوم هسته مرکزی و مورد سوم مربوط به بخش خاتمه است.

ب- فعل «أَشْرَكَ» و مشتقات آن: آیات ۶۷ و ۹۵ «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ در جاهای دیگر تنها در آیات ۱۵۱ و ۱۸۶ وارد شده که به ترتیب در بخش دوم از هسته مرکزی و بخش خاتمه قرار میگیرند.

ج- فعل «شَهِدَ» و مشتقات آن: آیات ۶۴، ۷۰، ۸۱، ۸۶، ۹۸، ۹۹؛ در جاهای دیگر تنها در آیات ۱۸، ۵۲ و ۱۴۰، به ترتیب در بخشهای مقدماتی، زیربخش نخست بخش اول هسته مرکزی و بخش دوم هسته مرکزی.

د- فعل «أَسْلَمَ» و مشتقات آن: آیات ۶۴، ۶۷، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵؛ و در جاهای دیگر تنها در آیات ۱۹، ۲۰، ۵۲ و ۱۰۲، که دو مورد نخست متعلق به بخش مقدماتی، آیه ۵۲ متعلق به زیربخش نخست از بخش اول هسته مرکزی و آیه ۱۰۲ متعلق به بخش دوم هسته مرکزی است.

۳. تکرار تعابیر مشابه و یکسان در آیات پایانی دسته

۴۰ واکوی کارکرد تحلیل گفتمان در اثبات پیوستگی متن قرآن کریم با تأکید بر ...

دسته آیه با تکرار تعابیر مشابه در آغاز و پایان دو آیه نهایی خاتمه می‌یابد: آیات ۹۸ و ۹۹، هر دو با «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ...» شروع میشوند و هر دو با «مَا تَعْمَلُونَ» خاتمه می‌یابند.

۴. تغییر مخاطب

تغییر خطاب از «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ» در آیه ۹۹ به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در آیه ۱۰۰ مخاطب شروع دسته جدید را نشان می‌دهد (see Robinson, 2004: 2).

دقت در موارد مذکور حاکی از آن است که معیار رابینسون در تعیین آیات نخستین و پایانی این دسته آیه، بر تکرار واژگان یا تعابیر و ناپیوستگی خطاب (تغییر خطاب) استوار است. در این میان، عنصر «تکرار» نقش تعیین کننده‌تری در تعیین مرزهای دسته آیات با یکدیگر دارد. کارکرد این عنصر در بخشی از آیات یک سوره به گونه‌های مختلفی نظیر تکرار عین یک واژه یا تعبیر؛ تکرار و فراوانی تکرار مشتقات یک ریشه خاص؛ تکرار یک تعبیر در آغاز و پایان آیه/آیات و عدم تکرار مخاطب نشانگر محدوده یک دسته آیه است. بر این اساس، رابینسون با بهره‌گیری از ابزارهای انسجام متنی، به پردازش صعودی متن پرداخته است.

۲.۲.۴ معیارهای گفتمانی پیوستگی آیات درون دسته

هدف این بخش، بررسی چگونگی کاربست معیارهای گفتمان در اثبات پیوستگی متن از سوی نیل رابینسون است. در این راستا، دسته آیات ۶۴-۹۹ به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند تا رهیافت نیل رابینسون در اثبات پیوستگی متن را بر مبنای آن تحلیل نماییم. مهمترین معیارهای رابینسون عبارتند از: پردازش صعودی، پردازش نزولی و راهبردهای تحلیلی گفتمان.

۱.۲.۲.۴ پردازش صعودی

نیل رابینسون گرچه از پردازش صعودی و پردازش نزولی نامی نبرده است، اما در راستای اثبات پیوستگی آیات در درون دسته، از هر دو استعاره بهره برده است. وی معتقد است که در این زیردسته، چهار موضوع اصلی مورد تأکید قرار گرفته‌اند. این موارد عبارتند از: هویت دین ابراهیم، پیامبر شناسی و فرشته شناسی، احکام خوراکی‌ها و حرم ابراهیمی (Robinson, 2004: 6).

۲.۲.۲.۴ پردازش نزولی

نیل رابینسون افزون بر پردازش صعودی سوره و دسته آیات، با کاربست استعاره پردازش نزولی، پیوند معنایی میان هر بخش از این دسته آیات را با یکدیگر، با کل دسته آیه و با آیات مشخصی از سوره بقره نشان می‌دهد. گرچه وی از این استعاره و تحلیل گفتمان یاد نکرده است اما بررسی روش وی، کاربست استعاره پردازش نزولی را آشکارا نشان می‌دهد.

او معتقد است که هر یک از چهار بخش از دسته آیه ۶۴-۹۹، با یکدیگر و با موضوع کل دسته آیه، یعنی دین ابراهیم(ع) پیوند آشکاری دارند. همچنین این آیات مفسر بخش‌هایی از سوره بقره به صورت خاص، و کل سوره به طور عام هستند. از نظر او میان آیات ۶۴-۹۹ آل عمران و آیات ۱۲۲-۱۵۲ سوره بقره که به صورت خاص با میراث ابراهیمی مرتبط است تعدادی شباهت‌های لفظی و موضوعی وجود دارد. همچنین شباهت‌های بسیار بیشتری نیز با کل سوره بقره قابل دریافت است (Robinson, 2004: 4- see Robinson, 2003: 201-203 & 6). وی کوشیده است این پیوند میان بخشی از متن یک سوره با سوره دیگر را بر مبنای شباهت‌های صوری و محتوایی متعددی نشان دهد. این شواهد را می‌توان در یک دسته بندی کلی چنین تقسیم کرد:

۱. تکرار عین یک لفظ، عبارت یا بخشی از آیه: مانند تکرارهای تعبیر (وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) در آیه ۹۹ سوره آل عمران که عیناً در آیات ۷۴، ۸۵، ۱۴۰ و ۱۴۹ سوره بقره نیز آمده اند.

۲. تکرار محتوای تمام یا بخشی از آیه: نظیر تعبیر (وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ: در صورتی که جز خودشان [کسی] را گمراه نمی‌کنند و نمی‌فهمند) در آیه ۶۹ سوره آل عمران که محتوای مشابهی با آیه ۹ سوره بقره دارد: (وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ: آنها تنها خود را می‌فریبند در حالی که نمی‌دانند).

رابینسون با فهرست کردن بیش از ۲۰ مورد شباهت میان این دسته آیات با آیات سوره بقره (Robinson, 2004: 4-6) معتقد است که یکی از اصلی‌ترین مفاهیم آیات ۶۴-۹۹ سوره آل عمران روشن‌تر ساختن برخی مطالبی است که توسط سوره بقره برجسته شده اند. وی با استناد به ماهیت شفاهی قرآن در عصر نزول، بر آن است که این دسته آیات در پاسخ به گزاره‌هایی از سوره بقره نازل شده اند که اعتبار آنها توسط یهودیان و مسیحیان عربستان زیر سوال رفته بود و از این رو، مسلمانان در انتظار دریافت بخشهای بعدی وحی، در پاسخ

به مجادلات آنها بوده اند. بر این اساس، فهم آیات سوره آل عمران، ماهیت مجادلات و مخالفت‌های یهودیان و مسیحیان زمان پیامبر با مسلمانان را که در سوره بقره آمده است، آشکار خواهد ساخت (نک: 6: Robinson, 2004). این ارتباط موضوعی و تفسیری بدین قرار است:

۱. هویت دین ابراهیم: آیات ۶۵-۶۷ آل عمران که تفسیرگر آیه ۱۳۵ بقره هستند.
۲. پیامبر شناسی و فرشته شناسی: آیات ۷۹-۸۴ آل عمران که مفسر آیه ۱۳۶ بقره هستند.
۳. احکام خوراکیها: آیه ۹۳ آل عمران که آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ بقره را تفسیر میکند.
۴. حرم ابراهیمی: آیات ۹۶-۹۷ آل عمران که مفسر آیه ۱۲۵ بقره هستند.

ارتباط تفسیری و تکمیل‌گری این آیات با یکدیگر از رهگذر بررسی‌های واژگانی، ریشه‌شناسی، بینامتنیت قرآن و عهدین، فضای اجتماعی فرهنگی و نیز بافت نزول آیات تبیین شده است. برای نمونه رابینسون ارتباط موضوعی و مصداقی آیات ۷۹ و ۸۰ آل عمران در میان دسته‌آیاتی که به موضوع دین ابراهیمی می‌پردازند را از رهگذر بینامتنیت قرآن و کتاب مقدس اثبات کرده است. وی معتقد است که همه ردیه‌های تند عقاید یهودی و مسیحی درباره ابراهیم(ع) و عیسی(ع) که در آیات ۷۹-۸۳ ذکر شده، زمینه را برای آیه ۸۴ سوره آل عمران فراهم میکند که تقریباً واژه به واژه آیه ۱۳۶ سوره بقره را تکرار می‌کند. (Robinson, 2004: 11). این شباهت، نشان‌دهنده ارتباط تفسیری آیات سوره آل عمران با آیه مذکور در سوره بقره است.

۳.۲.۲.۴ راهبردهای تحلیلی

بررسی شیوه و روش رابینسون در اثبات پیوستگی آیات این دسته، کاربست راهبردهای تحلیلی گفتمان را نشان می‌دهد. در این بخش، برای نمونه، به تحلیل روش نیل رابینسون در اثبات پیوستگی آیات ۹۶-۹۷ سوره آل عمران بر اساس راهبردهای چهارگانه می‌پردازیم.

بر اساس روایات شان نزول، آیات ۹۶-۹۷ سوره آل عمران در پاسخ به اصرار و مجادله یهودیان مبنی بر اینکه معبد اورشلیم ارجمندتر از کعبه است نازل شده اند(نک واحدی، ۱۹۶۸: ۶). از سویی نیل رابینسون این دو آیه را مفسر آیه ۱۲۵ سوره بقره دانسته است. بر این اساس، وی برای اثبات این مسئله که آیات ۱۲۵ سوره بقره و ۹۶-۹۷ آل عمران در

پاسخ به مجادله مذکور نازل شده اند، راهبردهای تحلیلی مختلف را به کار می‌بندد. هدف او این است که تعابیر «بیت» و «مکان ابراهیم» را که طبق آیات قرآن در «بکه مبارکه» واقع شده اند، در «مکه» جایابی کند. زیرا در این صورت است که ارتباط تفسیری آیات ۹۶ و ۹۷ سوره آل عمران با موضوع کلی دسته (دین ابراهیمی) و نیز با آیاتی از سوره بقره، که درباره عداوت یهودیان نسبت به تغییر قبله سخن می‌گوید، محقق خواهد شد. حال، با در نظر گرفتن بافت موقعیت آیات مورد بررسی و شان نزول آنها، سوال اصلی اینجاست که آیا مراد از «بکه»، قبله یهودیان و اورشلیم است یا قبله مسلمانان و مکه؟ از آنجا که یهودیان مدعی برتری اورشلیم بر مکه بودند و اورشلیم را محلی می‌دانستند که ابراهیم (ع) در آن عبادتگاه و قربانگاه الهی را بنا نهاده است (see Robinson, 2004: 13-14) اگر «بکه» در اورشلیم جایابی شود، آنگاه ادعای یهودیان، تایید و تصدیق خواهد شد. اما اگر بتوان محل عبادتگاه ابراهیمی در «بکه» را جایی دیگر و نه اورشلیم دانست، آنگاه روشن می‌شود که موضوع مجادله میان اهل کتاب و مسلمانان که سوره بقره به آن اشاره کرده، دین ابراهیم (ع) و «مکه» است که عبادتگاه ابراهیمی در آن واقع شده است.

رایینسون در تحلیل پیوستگی آیات مذکور با کاربست گام به گام راهبردهای تحلیلی، اثبات می‌کند که مخاطب آیه یهودیان متخاصمی هستند که نسبت به تغییر قبله از اورشلیم به مکه، بر سر برتری اورشلیم با مسلمانان مجادله می‌کردند، مجادله ای که بر سر نخستین خانه ای است که برای بشر بنا شده است (see Robinson, 2004: 15). در این بخش کاربست راهبردهای تحلیلی از سوی نیل رایینسون در اثبات این موضوع را نشان می‌دهیم:

۱.۳.۲.۲.۴ مقایسه و بزرگنمایی جزئیات

در گام نخست، رایینسون به «مقایسه» آیه ۱۲۵ سوره بقره و آیات ۹۶ و ۹۷ سوره آل عمران پرداخته است. سوره بقره به «آن خانه/ البیت» که ابراهیم و اسماعیل برای پرستش خداوند (بقره: ۱۲۵-۱۲۸) و شعائر حج در محدوده آن (بقره: ۱۹۶-۲۰۳) ساختند اشاره می‌کند. رایینسون، ضمن مقایسه دو آیه، برای تسهیل، کلمات شاخص در دو آیه را به صورت پیرنگ نشان داده است (ibid: 14):

«و [یاد آر] هنگامی که ما آن خانه (the house) را چونان میعادگاهی برای بشر و محلی امن (أمناً) قرار دادیم، و [گفتیم] «جایگاه ابراهیم را به عنوان مکان نماز برگزینید» (بقره: ۱۲۵)

«نخستین خانه (بیت) که برای بشر (للناس) معین شد آن است که در بَکَه (بَبْکَه) قرار دارد، مکانی خجسته (مبارک) و راهنمایی برای جهانیان. در آن نشانه‌هایی روشن است، جایگاه (مقام) ابراهیم. هر که در آن وارد شود در امان (أَمِنًا) است. زیارت خانه (حِجُّ الْبَيْتِ) برای هر که بر بتواند به سوی آن برود (سَبِيلاً) و وظیفه‌ای مقرر برای بشر از سوی خداوند است. (آل عمران: ۹۶-۹۷).^۴

با این مقایسه، ویژگی‌های «خانه» ای که خداوند برای بشر معین کرده است، در هر دو سوره آشکار می‌شود. راهبرد «بزرگنمایی جزئیات» در واژگان «بیت»، «مقام»، «أمن»، «أمن» و «الناس» نیز به یاری کارکرد بهتر این مقایسه آمده است. از رهگذر این دو راهبرد، در می‌یابیم که مقصود از «خانه» ای که برای «بشر» بنا نهاده شده، «محل امن» است که «جایگاه ابراهیم» در آن قرار دارد. این خانه در منطقه‌ای به نام «بکه» واقع شده است.

۲.۳.۲.۲.۴ مقایسه و چندصدایی (بینامتنیت)

برای فهم بهتر جایگاه این «خانه» و بافتی که آیه در آن نازل شده است، «مقایسه» آیات قرآنی با متون یهودی که خطاب به همان مخاطبان آیات سوره بقره و آل عمران (یهودیان متخاصم) در کتاب مقدس آمده است، کارگشاست. یهودیان، بر سر برتری اورشلیم بر مکه پس از تغییر قبله، با مسلمانان مجادله می‌کردند و قبله خود را برتر از قبله آنان می‌دانستند (نک بقره: ۱۳۵-۱۵۲). در این مورد، رایسون آیات مذکور را با آیاتی از کتاب مقدس مقایسه می‌کند که در آن واژگان «خانه» و «مکان» در کنار هم به کار رفته باشند. وی بر اساس معادل یابی واژگان عربی در زبان عبری، آیات ۶-۸ فصل ۱۲ سفر تکوین تورات را به عنوان متن قابل مقایسه‌ای ذکر کرده است که هر دو واژه عبری

«خانه: בַּיִת - bait : house» و «محل: מְקוֹם - maqom : place» برای نخستین بار به مفهومی

دینی و به صورت خاص در آنها به کار رفته در است. ترجمه‌ی این آیات چنین است:

ابراهیم از آن دیار عبور کرد (וַיַּעْبُرْ אِبْرَاهِيمَ دְבָרָא) به سمت محل شکیم (עַד מְקוֹם שִׁכִּים) به سمت بلوستان موره. در آن زمان کنعانیان در آن دیار بودند. خداوند بر ابراهیم نمایان شد و گفت: «من این سرزمین را به ذریه تو خواهم بخشید». بنابر این او در آنجا قربانگاهی برای خداوندی که بر او نمایان شده بود ساخت. او از آنجا به کوهی که در شرق بیت ئیل بود، نقل مکان کرد (מִמְקוֹם לְבֵית-אֵל).^۵ (Robinson, 2004: 14)

راینسون از رهگذر مقایسه این دو متن، رابطه معنایی آیات قرآنی را با آیاتی از تورات اثبات کرده است که هر دو در خطاب به یهودیان مشترکند. راهبرد «چندصدایی» بر اساس «بینامتنیت» آیات قرآن و تورات در این مرحله به کار گرفته شده تا نخستین کاربرد دینی واژگان بزرگنمایی شده را نشان دهد. طبق این متن، ابراهیم کسی است که از یک «محل» به نام «شکیم» عبور کرده است. «محلی» که خداوند در آن بر او تجلی می‌کند. ابراهیم در این «محل» قربانگاهی می‌سازد و سپس به سمت کوهستانی در شرق «بیت ئیل» می‌کوچد.

۳.۳.۲.۲.۴ تعویض

با توجه به امکان تعویض معنای «*erets* ארץ» از «دیار» (land) به «زمین/خشکی» (earth) که صرفاً به معنای سرزمین فلسطین نیست (Gesenius, 1979: 81)، راینسون معنای ممکن و جدیدی از آیات ۶-۸ فصل ۱۲ سفر پیدایش ارائه کرده است. در این مرحله راینسون در ادامه‌ی کاوش جایابی «بکه»، راهبرد «تعویض» را به کار گرفته است. او همچنین با تعویض یا حذف برخی دیگر از واژگان و تعابیر کوشیده است معنای ممکن دیگری از این آیات به دست دهد. از نظر راینسون اگر جمله‌ی «در آن زمان کنعانیان در آن دیار بودند» به عنوان توضیحی ویرایشی حذف شود، دلیلی وجود ندارد که محل حوادث را در فلسطین جایابی کنیم. جای‌نامها (toponyms) ناکافی هستند: «شکیم» ممکن است به معنای «حاشیه یا دماغه تپه» باشد؛ «*more* מורה» به معنای «معلم» یا «شارع» و «بیت ئیل» به معنای «خانه خدا» است. (Robinson, 2004: 14).

بر این اساس، راینسون با تعویض معنای برخی واژگان معنایی جدید از متن به دست می‌دهد که چنین است:

و ابراهیم از «زمین/خشکی» (earth) به سمت «محل» مقدس شکیم به سوی بلوطستان موره عبور کرد... خداوند بر ابراهیم نمایان شد و گفت: «من این خشکی (earth) را به ذریه تو خواهم بخشید». بنابراین او در آنجا قربانگاهی برای خداوندی که بر او آشکار شده بود بنا نهاد. او از آنجا به کوهی که در شرق «خانه خدا» (House of God) بود، نقل مکان کرد. (Robinson, 2004: 14)

راینسون با تعویض معنای برخی واژگان و جایگزین کردن معنای لغوی آنها، تعبیری دیگر از متن به دست می‌دهد که در آن دیگر واژگان دال بر جای‌نامهای خاص وجود

ندارند. از این رو، می‌توان سرزمینی که ابراهیم از آن عبور کرده را در جای های دیگر، و نه صرفاً در فلسطین و اورشلیم فرض کرد.

تا بدین جای، رایینسون با ارائه‌ی تفسیری ممکن و متفاوت از آیات ۶-۸ فصل ۱۲ پیدایش، ادعای یهود مبنی بر اینکه پرستشگاه ابراهیمی در اورشلیم واقع شده را مردود دانسته است. با این همه، جایابی «بکه» در سرزمین عربستان همچنان اثبات نشده است.

۴.۳.۲.۲.۴ چندصدایی (بینامتنیت) و بزرگ‌نمایی جزئیات

رایینسون برای اثبات این فرض که مراد از «بکه»، سرزمینی جز فلسطین و احتمالاً «مکه» است مجدداً راهبرد «چندصدایی» را به کار گرفته است. وی در این راستا، به بخشی دیگر از کتاب مقدس استناد می‌کند که در آن واژه یا واژگانی هم‌ریشه با واژه «بکه» وارد شده است. این بخش عبارت است از آیه ۶ از فصل ۸۴ مزامیر. این آیه در سیاق آیاتی است که حکایتگر عبور فرد یا افرادی از محلی است که خداوند به آنجا برکت خواهد داد.^۷

رایینسون با بزرگ‌نمایی دو واژه «*habbaka*» که نام محل مورد نظر است و واژه «*more*» بحث را پیش می‌برد. وی با بررسی ترجمه‌های کتاب مقدس بر آن است که ترجمه‌های انگلیسی ارائه شده از این آیه که بر اساس نسخه عبری کتاب مقدس هستند مخدوش و غیر قابل اعتمادند. محلی که این افراد از آن در حال گذر هستند در برخی نسخه‌ها روستای درخت بلسام (*bakha/baka*: the Valley of the Balsam Tree) نام برده شده که در عبری «باکا» تلفظ می‌شود. در برخی دیگر از ترجمه‌ها، از آن به وادی «مویه»^۷ نام برده شده است.

בָּכָה (باکا) در زبان عبری، فعل، به معنای مویه و گریه کردن (حییم، ۱۳۶۶: ۴۲)، معادل بَکَى، بَکَى (سگیو، ۱۹۸۵: ج ۱، ۱۷۶) در زبان عربی، و weep, Bewail (Robinson, 1984: Vol.1, 113) و cry (Ben Abba, 1978: 71) در زبان انگلیسی است. واژه בָּכָה که تلفظ آن همانند בָּכָה است نیز ریشه‌ای نو به معنای تقطیر کردن است (Gesenius, 1979: 119) که هم به معنای مویه و گریه (حییم، ۱۳۶۶: ۴۲) و هم به معنای درخت مویه «شَجَرَةُ الْبُكَاء» (سگیو، ج ۱، ص ۱۷۶)، درخت جرجیر یا بلسان (balsam: Robinson, 1984: Vol.1, 113) آمده است. واژه בָּכָה (*beka*) نیز در عبری، فعل مفرد مذکر، به معنای مویه کردن، به گریه انداختن و عزاداری کردن برای کسی (حییم، ۱۳۶۶: ۴۲)، معادل «بَکَى» و «أَبْکَى» در زبان عربی (سگیو،

۱۹۸۵: ج ۱، ۱۷۶) و (Bewail(Ben Abba, 1978: 34) در زبان انگلیسی است. این واژه در زبان سریانی (ܒܪܐܢ) نیز به معنای مویه و سوگواری است (Payne Smith, 1903: 45). واژه دیگر، واژه «*moreh*» است که در زبان عبری در سه معنای «تیر انداز»، «باران نخست [پاییزی]»، «معلم» و «احترام و تقدیس» به کار می‌رود که اگر از ریشه آرامی اخذ شده باشد، به معنای «پیشوا و سرور» (lord) نیز هست (Gesenius, 1979: 459). رابینسون بر آن است که در بافت آیات، نمی‌توان قطع به یقین مشخص کرد که کدام یک از دو معنای «معلم» و «باران نخست» مورد نظر است (Robinson, 2004: 14). در ترجمه های معتبر فارسی کتاب مقدس، برای واژه «*moreh*»، در مزامیر ۶/۸۴ معنای «باران» ذکر شده است. ترجمه های این آیات بدین قرار هستند:

לֹא־יָרִי בְעֵמֶק הַבְּקָא מַעְיָן יְשִׁיתוּהוּ גַם־בְּרִכּוֹת יַעֲטָה מוֹרָה

۱. "چون از **وادی اشکها** می‌گذرند، آن را به چشمه‌ساران بدل می‌سازند، و **باران پاییزی** نیز آن را به آبگیرها می‌پوشاند." (هزاره نو، مزامیر: ۶/۸۴)
۲. "وقتی که از **صحرای خشک بکاء** گذر می‌کنند، آنجا را چشمه‌سار می‌سازند و **باران پاییزی** آنجا را سیراب می‌سازد." (مژده برای عصر جدید، مزامیر: ۶/۸۴)
۳. "وقتی آنان از **بیابان خشک** عبور کنند در آنجا چشمه‌ها بوجود خواهند آورد و **باران رحمت و برکات** بر آن زمین خواهد بارید." (ترجمه تفسیری، مزامیر: ۶/۸۴)

از آنجا که مخاطب آیات مورد بررسی، مسیحیان عربستان را نیز شامل است، برای شناخت معادل دقیق این واژگان، رابینسون به سراغ نسخه های سریانی عهد قدیم رفته است. وی معتقد است که مسیحیان عربستان احتمالاً با نسخه سریانی، که از برخی جهات با نسخه عبری متفاوت بوده است و مشابهت‌های چشمگیری با آیات قرآنی مورد توجه ما داشته است، آشنا بوده‌اند (Robinson, 2004: 15). بر اساس نسخه های سریانی، ترجمه مزامیر ۶/۸۴ چنین است:

خجسته است مردی که (*bar nashā*) یاری‌اش از تو است. و راهپایت (*shebil*) در قلب اوست. آنها از وادی مویه (بکاء *bakāth*) عبور کردند و آن را به عنوان خانه ای برای آن «شارع» (*law-giver*) که با برکت می‌پوشاند (*borketh*) ساختند (*bayth meámra*). آنها روز به روز قویتر خواهند شد (Robinson, 2004: 15).

راینسون بر اساس راهبرد برجسته سازی، به واژگان سریانی معادل با واژگان «بیت»، «ناس»، «مبارکة» و «سبیل» که در آیات ۹۶ و ۹۷ سوره آل عمران نیز به کار رفته اند، توجه می دهد. همچنین نظر خواننده را به شباهت واژگانی کلمه «مویه/ بُکاء» (*bakāth*) در سریانی با واژه «بکة» در آیات مورد نظر جلب می کند. در پایان، به عنوان آخرین شاهد، از نخستین اشاره سفر پیدایش به «گریستن/بُکاء» در آیه ۱۶ فصل ۲۱ یاد می کند، که در آن، هاجر در محلی که همراه با پسرش بدانجا تبعید شده بود، «نگاه خود را بلند کرد و گریست» (Robinson, 2004: 15).^۱ این فصل در بردارنده آیات مربوط به تبعید هاجر و اسماعیل از مصر به سرزمین فاران(حجاز) است.

بر این اساس، مراد از افرادی که از وادی «بکاء» عبور می کردند، حضرت ابراهیم(ع) و هاجر و فرزند ایشان هستند. «مردی که یاری اش از توست»، حضرت ابراهیم(ع) و مقصود از واژه «بکاء»، شارع، یعنی «خداوند» است. بدین ترتیب، مفهوم آیات مورد نظر بر اساس راهبردهای تحلیل گفتمانی چنین است: «حضرت ابراهیم(ع) و همسر و فرزندش از «محلی» می گذشتند. همان جایی که هاجر و فرزندش به آنجا تبعید شدند و او در آنجا برای آنکه مردن فرزند از شدت تشنگی را نبیند «گریست». در آنجا ابراهیم(ع) برای «خداوند»، «خانه» و قربانگاهی بنا کرد».

چنانکه می بینیم، شواهد قرآن و کتاب مقدس، نشان دهنده جایابی «بکة» در سرزمین عربستان و نه در اورشلیم است. بر این اساس، مراد خداوند از «خانه ای که نخست بار برای بشر در بکه بنا نهاده شد»، همانا قبله دوم مسلمانان، خانه کعبه در شهر مکه است. راینسون دیگر زیربخش های این دسته را نیز مورد تحلیل قرار داده و در نهایت، رابطه معنایی دسته آیات ۶۴-۹۹ سوره آل عمران با شان نزول و بافت موقعیت آن، یعنی بحث مجادله اهل کتاب بر سر نخستین خانه ای که برای بشر بنا شد را به مثابه امری آشکار و قطعی اثبات کرده است (Robinson, 2004: 15).

۵. نتیجه گیری

پیوستگی متن در دانش زبانشناسی جدید، در حوزه تحلیل گفتمان جای می گیرد و از رهگذر پردازش صعودی و نزولی متن صورت می پذیرد. نیل راینسون بدون اشاره به روش تحلیل گفتمان، با کاربست ابزارهای پردازش متن و راهبردهای تحلیل گفتمانی کوشیده است پیوستگی سوره آل عمران را اثبات کند. در این راستا، وی نخست با پردازش صعودی

سوره، به دسته بندی آیات بر اساس شواهد لفظی و محتوایی، از جمله عنصر «تکرار» پرداخته است. در مرحله پردازش نزولی، پیوستگی آیات و دسته آیات را از رهگذر بررسی‌های واژگانی، ریشه‌شناسی، بینامتنیت قرآن و عهدین و بافت اجتماعی نزول آیات تبیین می‌کند. رابینسون برای کشف و بررسی پیوستگی معنایی آیات، راهبردهای مختلف تحلیل گفتمان را به کار گرفته است تا به ترسیم دقیق بافت و سیاق نزول آیات دست یابد و پیوستگی معنایی دسته‌آیات و زیردسته‌ها را نشان دهد. در میان راهبردهای تحلیلی، رابینسون بیش از همه بر بینامتنیت قرآن و کتاب مقدس تکیه کرده است. نکته قابل تامل در روش رابینسون آن است که کاربست راهبردهای تحلیل گفتمان، تنها به اثبات پیوستگی آیات درون یک سوره نمی‌انجامد، بلکه افزون بر پیوستگی سوره، پیوند آن را با دیگر بخش‌های متن قرآن نیز اثبات می‌نماید؛ چنانکه رابینسون در اثبات پیوستگی دسته آیات ۶۴-۹۹، ارتباط تفسیری و تکمیل‌گری آن را با سوره بقره نیز مورد توجه قرار داده است. بررسی رهیافت رابینسون و تطبیق آن با روش تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که این روش کارایی اثبات انسجام و پیوستگی متن قرآن را داراست.

پی‌نوشت‌ها

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده است.

۱. مقصود از بافت فیزیکی (physical context)، موقعیت، زمان یا مکانی است که واژه‌ها در آن به کار می‌روند (Yule, 2014: 295).
۲. بافت زبانی یا همبافت (co-text)، مجموعه‌ای از سایر واژه‌هایی است که در یک عبارت یا جمله به کار می‌رود (Yule, 2014: 289, 293).
۳. جهت رعایت امانت در نقل، ترجمه این آیه بر اساس ترجمه رابینسون در منبع مورد استفاده نقل شده است.
۴. جهت تبیین بهتر روش نیل رابینسون، ترجمه آیات بر اساس متن انگلیسی منبع ارائه شده است (see Robinson, 2004: 14).

וַיֵּבֶר אֱבְרָם בְּאַרְצוֹ עַד מְמוֹנִים שָׁכַם עַד אֵלוֹן מוֹרְהָ וְהָ כְּעֵינֵי אֵץ בְּאַרְצוֹ: 5.

קִץ הַיּוֹם אֵת נִיבְרוֹ שָׁם מִזְבֵּחַ לַיהוָה הַנְּהַרְאָה אֵלָיו: וַיִּקְרָא יְהוָה אֶל־אַבְרָם וַיֵּאמֶר לְיִצְחָק אֲמֵן אֶת־הָאָרֶץ

"וַיִּשְׁמַע מִשָּׁם הַקְּרָה מִקְדָּם לְבֵית־אֵל וַיֵּט אֶהָלָה בֵּית־אֵל מִיָּם וְהָעֵי מִקְדָּם וַיְבָרֶשֶׁם מִזְבֵּחַ לַיהוָה וַיִּקְרָא בְּשֵׁם יְהוָה

(Hebrew Westminster Leningrad Codex, GEN.12.6-8)

"آبرام در آن سرزمین تا محل بلوطِ موره، در شیکیم، پیش رفت. در آن زمان، کنعانیان در آن سرزمین بودند. آنگاه خداوند بر آبرام ظاهر شد و فرمود: «به نسل تو این سرزمین را می‌بخشم.» پس در آنجا برای خداوند، که بر او ظاهر شده بود، مذبحی ساخت. سپس از آنجا به ناحیه کوهستانی که در شرق بیت‌ئیل است کوچ کرد و خیمه‌ خویش را بر پا داشت، به گونه‌ای که بیت‌ئیل به جانب غرب و عای به جانب شرق آن بود. او در آنجا مذبحی برای خداوند ساخت و نام خداوند را خواند." (هزاره نو، آفرینش، ۱۲: ۸-۶).

אֲשֶׁרִי אָדָם עֲזָרְלוּ בְּךָ מִסְּלוֹת בְּלִבָּבָם 6.

עַל־כֵּן אֶעֱמָק הַבְּקָא מִעֵינַי וְיִשְׁתַּחֲוֶה גַם־בְּכֹחַ יַעֲטָה מוֹךְ הַ

(Hebrew Westminster Leningrad Codex, PSA.84.6-8) "לְדַבֵּר מִחֵיל אֱלֹהֵי יִרְאָה אֱלֹהֵי הַיָּם בְּצִיּוֹן

خوشا به حال مردمانی که نیرویشان از توست، و دلشان در شاهراههای تو.

چون از وادی اشکها می‌گذرند، آن را به چشمه‌ساران بدل می‌سازند، و باران پاییزی نیز آن را به آبگیرها می‌پوشاند.

از قوت تا به قوت پیش می‌روند، و هر یک در پیشگاه خدا در صهیون حاضر می‌شوند" (هزاره نو، زمور ۸۴: ۵-۸).

Weeping؛ معادل כֵּה (bekeh) در زبان عبری، به معنای مویه و گریه (Gesenius, 1979: 119).

"וַתִּלְךְ וַתִּשָּׁב לָהּ מִנְּגֵד הַרְחֹק כְּמִטְחָוִי קִשְׁתַּי כִּי אָמְרָה אֱלֹהֵי אֲרָצָהּ בְּמוֹת הַיָּלֵד וַתִּשָּׁב מִנְּגֵד וַתִּשָּׂא אֶת־מֶלֶךְ לָהּ וַתִּבְרַךְ" 8.

(Hebrew Westminster Leningrad Codex, GEN.21.16).

"سپس به مسافت پرتاب تیری از او دور شد و در جایی مقابل آنجا که او بود نشست، چون با خود گفت: «مردن پسر را نبینم» و در همان حال که آنجا نشسته بود، صدایش را بلند کرد و بگریست" (هزاره نو، آفرینش، ۱۶: ۲۱).

کتاب‌نامه

قرآن کریم؛

آشوری، داریوش (۱۳۸۹ش). فرهنگ علوم انسانی: انگلیسی-فارسی، تهران: نشر مرکز.
آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۰ش). تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

آقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۲ش). فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی، تهران: نشر علمی.
آقایی، سید علی (۱۳۸۷ش). «تناسب مضمونی و انسجام ساختاری در قرآن»، کتاب ماه دین، س ۱۱، ش ۱۳۲.

ابن سراقه، محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي (۱۴۲۴ ق). *أحكام القرآن*، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.

ابن عطيه اندلسي، ابو محمد (۱۴۲۲ ق). *المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز*، تحقيق عبد السلام عبد الشافي محمد، بيروت: دار الكتب العلمية.

بازرگان، عبدالعلي (۱۳۷۵ ش). *نظم قرآن*، تهران: انتشارات قلم.

باقلانی، ابوبکر محمد بن طیب (۱۹۹۷ م). *إعجاز القرآن*، تحقيق أحمد صقر، مصر: دار المعارف.

البرزی، پرویز (۱۳۸۶ ش). *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران: امیرکبیر.

بستانی، محمود (۱۳۸۰/۱۴۲۲). *التفسير النبوي للقرآن الكريم*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

بقاعی، برهان الدین ابراهیم بن عمر (۱۹۹۵ م). *نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور*، لبنان: دار الكتب العلمية.

بلاطه، عیسی (۱۳۹۲ ش). «ساختارهای ادبی قرآن»، ترجمه مهرداد عباسی، *دایره‌المعارف قرآن*، سر ویراستار: جین دمن مک اولیف، سرویراستار ترجمه فارسی: حسین خندق آبادی و دیگران، ج سوم، تهران: حکمت.

ترجمه تفسیری کتاب مقدس (۲۰۱۷. ۰۳.۰۴). <https://www.bible.com/fa/versions/1619>.

تهانوی، اشرف علی (بی تا). *تفسیر بیان القرآن*، ۳ جلد، لاهور: مکتبه رحمانیه،

جاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر (۱۳۸۴ ق). *رسائل الجاحظ*، تحقيق وشرح عبد السلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی.

جرجانی، أبو بکر عبد القاهر بن عبد الرحمن (بی تا). *أسرار البلاغ*، تحقيق محمود محمد شاکر، قاهره: مطبعة المدني.

حوی، سعید (۱۹۸۹/۱۴۰۹). *الاساس فی التفسیر*، بيروت: دارالسلام.

حییم، سلمان (۱۳۶۶ ش). *فرهنگ عبری فارسی*، اسرائیل - اورشلیم: برادران القانین.

خامه گر، محمد (۱۳۸۶ ش). *ساختار هندسی سوره های قرآن*: پیش درآمدی بر روش های نوین ترجمه و تفسیر قرآن کریم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

خطابی، أبو سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم (۱۹۵۵ م). *بیان اعجاز القرآن*، در ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للرمانی و الخطابی و عبدالقاهر الجرجانی فی الدراسات القرآنیه و النقد الادبی، قاهره: دارالمعارف،

دراز، محمد عبد الله (۱۴۰۴ ق). *المدخل الى القرآن الكريم: عرض تاريخی و تحلیل مقارن*، ترجمه محمد عبد العظیم علی، تحقيق سيد محمد بدوی، کویت: دارالقلم.

دراز، محمد عبد الله (۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م). *النبا العظيم نظرات جديدة في القرآن الكريم*، تحقيق: أحمد مصطفى فضلیه، بیجا: دار القلم للنشر والتوزيع.

دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ ق). *التفسیر الحدیث*، قاهره: دار إحياء الكتب العربية. دهخدا، علی اکبر (۲۰۱۷.۰۶.۱۴). «پیوستگی»، پایگاه اینترنتی واژه یاب، <https://www.vajehyab.com/dehkhoda/> پیوستگی

رمانی، ابوالحسن علی بن عیسی (۱۹۵۵ م). *النکت فی اعجاز القرآن*، در ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن للرماني و الخطابی و عبدالقاهر الجرجانی فی الدراسات القرآنیة و التقاد الادبی، قاهره: دارالمعارف. زرکشی، أبو عبد الله بدر الدین محمد بن عبد الله (۱۳۷۶ ق). *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت: دار إحياء الكتب العربية.

سگیو، داود (۱۹۸۵ م). *قاموس عبری-عربی للغة العبرية المعاصرة*، قدس: بی نا. سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳ ش). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، نشریه علوم سیاسی، سال ۷، ش ۲۶.

سید قطب (۱۴۱۲ ق). *فی ظلال القرآن*، بیروت- قاهره: دار الشروق. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ ق). *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الكتاب العربي. طبرسی فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو. طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ ق). *جامع البیان فی تأویل القرآن*، تحقیق أحمد محمد شاکر، بی جا: مؤسسه الرسالة.

عظیمی فرد، فاطمه (۱۳۹۲ ش). *فرهنگ توصیفی نشانه شناسی*، تهران: نشر علمی. فخر رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربي. محمودزاده، کامبیز (۱۳۹۴ ش). *فرهنگ زبانشناسی کاربردی*، تهران: نشر علمی. مزده برای عصر جدید (۲۰۱۷.۰۳.۰۴). <https://www.bible.com/fa/versions/181>. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ ش). *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت: دار الكتب العلمية.

هزاره نو (۲۰۱۷.۰۳.۰۴). <https://www.bible.com/fa/versions/118>. واحدی نیشابوری، أبو الحسن علی بن أحمد (۱۹۶۸ م). *أسباب النزول*، قاهره: مؤسسه الحلبي و شرکاه. یورگنسن، ماریانه و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۳ ش). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Ben Abba, Dov(1978). *The Signet Hebrew/English English/Hebrew Dictionary*, New York: New American Library.

Brown, Gillian and George Yule(1983). *Discourse Analysis*, New York: Cambridge University Press.

Claude, Gilliot and Pierre Larcher(2003). "Language and Style of the Quran", in Jane Dammen McAuliffe(ed), *Encyclopaedia of the Qur'an*, Leiden – Boston: Brill, , Vol.3, pp.109-135.

Crystal, David(1992). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 3rd edition, UK: Blackwell.

- El-Awa, Salwa M.(2006) *Textual Relations in the Qur'an: Relevance, Coherence and Structure*, London: Routledge.
- Gesenius, H. W. F (1979). *Gesenius' Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old Testament Scriptures: Numerically Coded to Strong's Exhaustive Concordance, with an English Index of More Than 12,000 Entries*, Samuel Prideaux Tregelles(tr.), Baker Book House.
- Halliday, M.A.K. and R.Hassan(1976). *Cohesion in English*, London: Longman.
- Mir, Mustansir(1993). "The sura as a unity: A twentieth century development in Qur'an exegesis", in G.R. Hawting and Abdul-Kader A. Shareef (eds.) *Approaches to the Qur'an*, London: Routledge.
- Mir, Mustansir(1986). *Coherence in the Qur'an*, USA-Indianapolis, IN: American Trust Publications.
- Neuwirth, Angelika(2002). "Form and Structure of the Qur_ān", in Jane Dammen McAuliffe(ed.), *Encyclopaedia of the Qur_ān*, Leiden–Boston: Brill, Vol. 2.
- Neuwirth, Angelika(2006). "Sura(s)", in in Jane Dammen McAuliffe(ed.), *Encyclopaedia of the Qur_ān*, Leiden–Boston: Brill, Vol. 5.
- Payne Smith(Margoliuth), Jessie(1903). *A Compendious Syriac Dictionary: Founded Upon the Thesaurus Syriacus of Robert Payne Smith*, Oxford : The Clarendon Press.
- Rippin, Andrew(1982). "Review of Neuwirth, Studien", in *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, No. 45.
- Robinson, Edward(1984). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, Bostob and New York: Houghton Mifflin Company.
- Robinson, Neal(2001). 'Hands Outstretched: Towards a Re-reading of Sūrat al-Mā'ida', *Journal of Qur'anic Studies*,vol. 3, No.1.
- Robinson, Neal(2000). 'The Structure and Interpretation of Sūrat al-Mu minūn', *Journal of Qur'anic Studies*. Vol. 2, No. 1.
- Robinson, Neal(2004). 'Sūrat Āl 'Imrān and Those with the Greatest Claim to Abraham', *Journal of Qur'anic Studies*, Vol. 6, No. 2.
- Robinson, Neal(2008). "The Dynamics of Surah Āl 'Imrān", *Pak Tae-Shik, Saramui Jonggyo, Jonggyoui Saram*, Seoul: Baobooks.
- Robinson, Neal(2003). *Discovering the Qur_ān: A contemporary approach to a veiled text*, Washington, D.C. :Georgetown University Press.
- Robinson, Neal(1999). *Islam a concise introduction*, London/Richmond: Curzon Press.
- Salki, Raphael(2001). *Text And Discourse Analysis*, London: Taylor & Francis e-Library.
- Wadad Kadi (al-Qāzī) and Mustansir Mir(2003). "Literature and the Qur_ān" in Jane Dammen McAuliffe(ed.), *Encyclopaedia of the Qur_ān*, Leiden–Boston: Brill, Vol.3.
- Yule, George(2014). *the Study of Language (FIFTH EDITION)*, United Kingdom- Cambridge: Cambridge University Press.
- Cuypers, Michèle(2011). "Semitic Rhetoric as a Key to the Question of the nazm of the Qur'anic Tex" in *Journal of Qur'anic Studies*, vol 13.

Cuypers, Michèle(2010). “The Semitic rhetoric in the Koran and a Pharaonic papyrus ”, in *US-China Foreign Language* , vol.1.

Cuypers, Michèle(2009). *The Banquet: A Reading of the Fifth Sura of the Qur'an*, Rhetorica Semitica ,Miami: Convivium Press.

Cuypers, Michèle(2015). *The Composition of the Qur'an*, London: Bloomsbury.

Zahniser, Matthias1991). “The word of God and the apostleship of Isa. A narrative analysis of Al Imran (3:33-62)”, in *Jurnal of Semantic studies*, No. 37.

Hebrew Westminster Leningrad Codex (14.04.2017). <https://www.bible.com/fa/bible/904/JHN.1.wlc>.